

غلامحسین حسن تاش

تفکرین منک

غلامحسین حسن تاش (ز. ۱۳۳۷): نایب رئیس هیئت مدیره انجمن اقتصاد انرژی ایران؛ تهران

برخی از نظریه پردازان علم اقتصاد بر این هستند که هر چه ثروت و ذخیره دارایی‌های یک کشور بیشتر باشد آن کشور از توان بیشتری برای رشد پایدار و بلندمدت برخوردار است؛ در حالی که بسیاری از شواهد تجربی گواهی می‌دهند که منابع طبیعی، به ویژه منابع طبیعی تجدیدناپذیر (مانند نفت) که از مهم‌ترین منابع ثروت کشورها به شمار می‌آیند، نه تنها عامل فزاینده رشد اقتصادی نبوده‌اند، بلکه سبب کاهش آن نیز شده‌اند. این آگاهی به نازگی حاصل نشده است و در تجربه کشور خودمان نیز بلا دانستن نفت به‌عنوان یک منبع ثروت طبیعی سابقه‌ای طولانی دارد. یکی از مسائلی که در جریان نهضت ملی کردن صنعت نفت و در دولت مرحوم دکتر محمد مصدق (آغاز: اردیبهشت ۱۳۳۰ - پایان: ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) مورد توجه قرار گرفت مقوله اقتصاد بدون نفت بود. دولت ملی دکتر مصدق، زیان وابستگی کامل اقتصاد به نفت را با گوشت و پوست خود حس کرده بود. در آن ایام بود که مقولاتی مانند بلای سیاه مطرح شد و قطع وابستگی اقتصاد به نفت در دستور کار قرار گرفت. تحریم نفتی انگلستان علیه ایران و ممانعت از صدور نفت ایران که به دنبال خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران رخ داد، دولت را با مشکلات اقتصادی حاد روبه‌رو کرد و علاوه بر سیاست خارجی و داخلی، اقتصاد نیز درگیر مشکل نفت شد. این مشکلات اقتصادی بدون شک در زمینه‌سازی کودتای بیست‌وهشتم مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت ملی مؤثر بودند.

بعدها و به‌ویژه پس از وقوع اولین شوک نفتی در سال ۱۹۷۳، بیماری‌های ناشی از وابستگی مطلق اقتصاد به نفت، یا هر منبع طبیعی دیگر، بیشتر شناخته شد و مشکلات فراوانی که وابستگی به صادرات مواد اولیه، و خصوصاً نفت، برای اقتصادهای وابسته به آن ایجاد کرد، موجب شد که در دو دهه گذشته مفهوم فراگیری تحت عنوان نفرین منابع (resource curse) در ادبیات اقتصادی مطرح شود. و اکنون، در این نوشته‌ها بیماری‌های اقتصادی متعددی زیر عنوان کلی نفرین منابع آورده می‌شوند. نظریه نفرین منابع را برای نخستین بار اقتصاددان مشهور انگلیسی ریچارد اوتی (Richard Auty) در سال ۱۹۹۳ عنوان کرد، و ذیل آن سیاهه‌ای از مشکلات و مسائل کشورهای نفتی را

موجب بی‌انضباطی مالی می‌شود، و بی‌انضباطی مالی بی‌ثباتی اقتصادی را به دنبال دارد. این در حالی است که یکی از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها ایجاد نظم و ثبات در اقتصاد است. البته منظور از ثبات، سکون و عدم تغییر نیست بلکه قابل پیش‌بینی بودن روندهاست.

دولت‌ها با تنظیم جریان منابع و مصارف بودجه‌ای می‌توانند بر روند گردش مالی در کل اقتصاد اثر بگذارند، اما در کشورهای نفتی، عدم پیش‌بینی صحیح و عدم تحقق درآمدهای نفتی، ناتوانی دولت در تبدیل درآمدهای نفتی به پول داخلی، و نوسان درآمدهای نفتی می‌توانند موجب بی‌انضباطی مالی در اقتصاد شوند. و این در حالی است که میان ثبات اقتصادی کشورها و انضباط مالی دولت‌ها رابطهٔ پر قدرتی وجود دارد.

در اقتصاد بی‌ثبات و غیر قابل پیش‌بینی، سرمایه‌گذاری و خصوصاً سرمایه‌گذاری‌های بزرگ و اساسی که ماهیت بلندمدت دارند، اتفاق نمی‌افتند، زیرا این‌گونه سرمایه‌گذاری‌ها ریسک بالایی دارند. بدون این سرمایه‌گذاری‌ها هم نمی‌توان انتظار رشد مداوم و پایدار و توسعهٔ اقتصادی داشت.

۱. اقتصاد رانتی

رانت اقتصادی هرگونه درآمدی است که ناشی از در اختیار داشتن یک امتیاز خاص است و نه ناشی از ایجاد ارزش افزوده یا ارزش واقعی عوامل، یا پذیرش ریسک و به خطر انداختن سرمایه، یا دست‌یازیدن به کار و تلاش. از این منظر اصولاً درآمد نفت رانت اقتصادی شناخته می‌شود و بر این مبنا دولت‌های نفتی را، که در عمل نقش توزیع‌کنندهٔ رانت را پیدا کرده‌اند، دولت‌های رانتیر (rentier) نامیده‌اند.

پبلوی (Hazem Beblawi، اقتصاددان مصری) بر اساس بررسی‌های خود، دولت‌هایی را رانتی می‌نامد که با چهار مشخصه قابل شناسایی هستند:

الف) تأمین حداقل ۴۲ درصد یا بیشتر از درآمدهای دولت از طریق رانت؛

ب) عدم برقراری ارتباط سازمانی میان بخش تأمین‌کنندهٔ رانت (بخش نفت) با سایر بخش‌های اقتصادی، و در نتیجه ایجاد شکاف میان بخش نفت با دیگر بخش‌ها و بروز مشکلاتی از نوع مشکلات ناشی از برخورد سنت و مدرنیته (= پدیدهٔ دوگانگی)؛

ج) اشتغال درصد اندکی از نیروی کار در امر تولید رانت و تبدیل شدن اکثریت جامعه به توزیع‌کنندگان و دریافت‌کنندگان رانت؛ و

د) نقش اساسی دولت رانتی در هزینه کردن بخش عمدهٔ دریافت‌های رانتی.

فهرست نمود. جالب توجه این که بالا رفتن قیمت جهانی نفت خام، که به ظاهر باید بر میزان دارایی کشورهای نفتی بیفزاید، بیش از پایین بودن آن برای دولت‌های وابسته به نفت گرفتاری ایجاد کرده و می‌کند.

البته باید توجه داشت که ساختار اقتصادهای تک‌محصولی طبیعتاً ساختاری توسعه‌نیافته است. نمی‌توان ادعا کرد که پدیدهٔ نفرین منابع علت‌العلل توسعه‌نیافتگی اقتصادهای وابسته به منابع یا سرسلسلهٔ مشکلات این‌گونه کشورهاست، ولی وابستگی صرف به منابع، در ساختارهای توسعه‌نیافته، موجب تشدید عقب‌ماندگی و تقویت مدارهای توسعه‌نیافتگی می‌شود.

در نوشتهٔ حاضر با تکیه بر ادبیات نظری و شواهد تجربی، آثار مخرب پدیدهٔ شوم نفرین منابع برشمرده شده و در نهایت بررسی می‌شود که آیا کشورهای دارای منابع عظیم خدادادی، راه نجاتی از مشکلات عنوان شده دارند یا نه؛ و اگر دارند، راه نجات چیست؟

۱. بی‌انضباطی مالی و بی‌ثباتی اقتصادی

درآمد کشورهای وابسته به اقتصاد نفتی تابع مستقیم قیمت جهانی نفت است. جهانی بودن این قیمت یعنی که تعیین آن خارج از ارادهٔ هر کشور خاص است و بنابراین یک پارامتر یا عامل مهم اقتصادی برونزا تلقی می‌شود. تاریخ تحولات بازار جهانی و قیمت‌های جهانی نفت نشان می‌دهد که این قیمت‌ها ماهیت نوسانی دارند، و از اوایل دههٔ ۱۹۷۰ میلادی به بعد دستخوش تلاطم و نوسان مستمر و شدید بوده‌اند. بسیاری از کشورهای جهان می‌کوشند که پارامترهای نوسانی برونزای مؤثر بر اقتصاد خود را مهار کنند و، به عبارتی دیگر، خازن یا خازن‌هایی را بر سر راه آنها قرار دهند تا این نوسانات را تثبیت کنند. کشورهای صنعتی نیز با این پدیده روبه‌رو هستند. آنها واردکنندگان عمدهٔ نفت خام یا فراورده‌های آن هستند، بنابراین تقریباً همهٔ این کشورها برای کنترل نوسانات قیمت جهانی نفت و فراورده‌های نفتی، و جلوگیری از انتقال این نوسانات به اقتصادشان، از طریق برقراری ساز و کارهای مالیاتی متناسب، اقدام کرده‌اند. اگر این کار را نکرده بودند اقتصادشان و به‌ویژه سیاست‌های انرژی‌شان دستخوش بی‌ثباتی می‌شد.

یک کشور صادرکنندهٔ نفت که عمدهٔ درآمدهای بودجه‌اش به نفت پیوند خورده اگر راهی برای کاستن از میزان سرایت نوسانات قیمت جهانی نفت به اقتصادش پیدا نکند در واقع کشتی اقتصاد خود را بر امواجی متلاطم قرار داده‌است؛ امواجی که بلند شدن بیش از حد آنها می‌تواند موجب انهدام کشتی شود. وابستگی منابع درآمدی بودجهٔ یک کشور به عاملی پرنوسان،

گیرند. سرمایه‌گذاری‌های بیشتر، اگر همراه با کاهش بیشتر بهره‌وری باشد، بی‌تأثیرند. گزارش سال ۱۳۸۵ دفتر اقتصاد کلان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور نشان می‌دهد که شاخص بهره‌وری کل عوامل تولید و شاخص بهره‌وری هر یک از عوامل کار و سرمایه در ایران دائماً در حال کاهش بوده است. شاخص بهره‌وری کل از ۱۲۱/۱ در سال ۱۳۶۱ به رقم ۸۹/۹ در سال ۱۳۸۳ کاهش یافته است. شگفت‌انگیز این که این شاخص‌ها در بعضی از سال‌های جنگ تحمیلی یا سال‌های کاهش درآمد نفت، وضعیت بهتری داشته‌اند.

۴. تضعیف سرمایه‌های انسانی و اجتماعی

مهم‌ترین سرمایه ملی هر کشور سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی آن است. از چهار ابزاری که در بالا از آنها یاد شد نیز، سه ابزار اطلاعاتی، مدیریتی، و انسانی به صورت مستقیم و غیرمستقیم مبتنی بر سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی هستند. اما وقتی نفت محور شد و مهم‌ترین سرمایه به حساب آمد، سرمایه‌های حقیقی تحت‌الشعاع قرار می‌گیرند و این نیز از دیگر آثار سلطه فرهنگ سخت‌افزاری است. گزارشی استثنایی که بانک جهانی در سال ۱۹۹۷ بر مبنای اطلاعات سال ۱۹۹۴ منتشر کرد، نشان داد: در حالی که سهم سرمایه انسانی در کل ثروت ملی ایالات متحده (امریکا) و اروپای غربی به ترتیب ۷۶ و ۷۴ درصد بوده است، این سهم در خاورمیانه کمترین مقدار را در سطح جهان داشته و به ۴۳ درصد رسیده است. و در حالی که سهم سرمایه طبیعی در کل ثروت ملی در ایالات متحده و اروپا به ترتیب ۵ و ۳ درصد بوده، این سهم در خاورمیانه، متأسفانه، بالاترین رقم را داشته و ۳۹ درصد بوده است.

۵. پدیده بیماری هلندی

اصطلاح بیماری هلندی هنگامی عنوان شد که در کشور هلند، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، به سبب افزایش ارزش پول آن کشور در پی کشف چند میدان گاز طبیعی، وضعیت اقتصادی ویژه‌ای به وجود آمد که موجب نگرانی اقتصاددانان کشور هلند از وقوع پدیده صنعت‌زدایی در اقتصاد آن کشور شد. در همان هنگام لرد کان (Lord Kahn) اقتصاددان هلندی، در مقاله‌ای که تحت عنوان «بیماری هلندی» در نشریه اکونومیست نوشت به تجزیه و تحلیل این پدیده پرداخت. پدیده بیماری هلندی در کشورهای نفتی عمدتاً در زمان‌های افزایش قیمت جهانی نفت امکان وقوع دارد و در ایران نیز در سال‌های اخیر شاهد آن بوده‌ایم. پدیده بیماری هلندی این وضعیت را توضیح

بر مبنای مشخصه‌های یادشده در ایران نیز نشانه‌های کافی برای اطلاق عنوان دولت رانتی به وضوح مشاهده می‌شود. یکی از مطالعات بانک جهانی که در سال ۱۹۹۶ صورت گرفته نشان می‌دهد که حداقل از سال ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) تا زمان آن مطالعه، سهم درآمدهای دولت ایران از محل فروش نفت خام هرگز از ۵۴ درصد کمتر نبوده و در مواردی حتی به ۷۰ درصد و بیشتر نیز رسیده بوده است.

رانت در اقتصاد پدیده‌ای بسیار مذموم تلقی می‌شود چرا که دارای آثار ضد تولیدی است. هرچه رانت در یک اقتصاد بیشتر باشد و خصوصاً زمانی که این پدیده در کنار بی‌ثباتی که قبلاً ذکر شد قرار گیرد، کمتر کسی به سوی ایجاد کسب و کار و ریسک‌پذیری می‌رود و همه می‌کوشند که چنگی بر رانت بیندازند.

۲. فرهنگ سخت‌افزاری و بحران بهره‌وری

مطالعات نشان داده است که پیشرفت فناوری در هر صنعت مستلزم رشد متوازن و هماهنگی چهار ابزار، یا افزار، است که عبارتند از:

- ابزار فنی؛

- ابزار انسانی؛

- ابزار اطلاعاتی (اطلاعات علمی و فنی)؛ و

- ابزار سازمانی.

دقت در این چهار ابزار نشان می‌دهد که، جز ابزار فنی، بقیه نرم‌افزاری هستند. یکی از مشکلات کشورهای کمتر توسعه‌یافته که آنها را ناتوان از انتقال تکنولوژی به معنای عمیق کلمه می‌کند، عدم توازن میان سخت‌افزارها و نرم‌افزارها در سطح ملی است. این وضعیت دوگانگی‌ها را نیز تشدید می‌کند. در اقتصادهای نفتی این بحران بسیار شدیدتر است. درآمد حاصل از فروش نفت خام و وجود توان مالی برای وارد کردن تجهیزات و دستگاه‌های با فناوری پیشرفته، بدون توجه به الزامات و پیش‌نیازهای نرم‌افزاری هر کدام، به تدریج موجب توسعه و سلطه فرهنگ سخت‌افزاری، به‌ویژه در مدیران و تصمیم‌گیران می‌شود. چنین اندیشیده می‌شود که همه مشکلات را می‌توان با سرمایه‌گذاری فیزیکی و وارد کردن سخت‌افزار حل کرد که ناممکن است. این عدم توازن موجب پایین آمدن بهره‌وری، چه در سطح ملی و چه در مورد هر یک از عوامل تولید، می‌شود و کاهش بهره‌وری اثر سرمایه‌گذاری‌ها را خنثی می‌کند. تجهیزات و دستگاه‌های عمدتاً وارداتی تنها در جایی بازده مطلوب خواهند داشت که تحت سازماندهی و مدیریت قوی در کنار نیروی انسانی ماهر، توانمند، با انگیزه، و مسلط به اطلاعات فنی آن تجهیزات قرار



دولتی که ارز فراوان دارد و نیازمند پول داخلی برای گذران امور خود است، دچار توهم پولی شده و مجبور می‌شود برای تبدیل ارز به پول ملی، راه‌هایی را پیدا کند که اغلب تورم‌زا هستند. تجربه نشان‌دهنده افزایش شدید نرخ رشد نقدینگی و حجم پایه پولی در کشورهای است که در چنین شرایطی قرار می‌گیرند.

میزان واردات کشور از حدود ۱۷/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۰ به حدود ۴۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته و در سال‌های پس از آن نیز روند افزایشی داشته است. در این دوره ترکیب واردات نیز به ضرر کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای و به نفع کالاهای مصرفی تغییر کرده است. در نهایت، وضعیت رکود - تورمی (stagflation: تورکود) که محصول بیماری هلندی است حاکم می‌شود، و این بدترین وضعیت اقتصادی است و مقابله با آن بسیار دشوار است. در این وضعیت درحالی که در بخش تجارت و بازار تورم وجود دارد، بخش تولید به واسطه همه علل و عواملی که ذکر شد دچار رکود است. سیاست‌های انقباضی ضد تورمی رکود را تشدید خواهد کرد و سیاست‌های انبساطی ضد رکودی موجب تشدید تورم خواهد شد.

تجربه بروز بیماری هلندی در اقتصاد ایران بعد از وقوع شوک اول نفتی در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ خورشیدی نیز وجود داشته است.

۱. زبان رابطه مبادله

رابطه مبادله (terms of trade) عبارت است از نسبت قیمت کالاهای صادراتی یک کشور به کالاهای وارداتی آن. بررسی‌های بسیاری از اقتصاددانان، از جمله

می‌دهد که اگر اقتصاد را به سه بخش نفت، تولید کالاهای قابل مبادله (در سطح بین‌المللی)، و تولید کالاهای غیرقابل مبادله (در سطح بین‌المللی) که عمدتاً ساختمان و مسکن را شامل می‌شوند تقسیم کنیم، به دنبال بالا رفتن قیمت نفت پس از یک وقفه زمانی، ارزش پول ملی تقویت می‌شود و در نتیجه تفوق تجاری کشور از بین می‌رود و صادرات غیرنفتی کاهش می‌یابد و تولید کالاهای قابل مبادله (در سطح بین‌المللی) به دلیل محدود شدن بازار صادراتی، لطمه می‌خورد و سرمایه‌های کشور به بخش کالاهای غیرقابل مبادله (عمدتاً ساختمان و مسکن) منتقل می‌شود که افزایش انفجارگونه قیمت در این بخش را به دنبال دارد. و حاصل اینکه طبعاً وابستگی به صادرات نفت تشدید می‌شود.

از سوی دیگر دولتی که ارز فراوان دارد و نیازمند پول داخلی برای گذران امور خود است، دچار توهم پولی شده و مجبور می‌شود برای تبدیل ارز به پول ملی، راه‌هایی را پیدا کند که اغلب تورم‌زا هستند. تجربه نشان‌دهنده افزایش شدید نرخ رشد نقدینگی و حجم پایه پولی در کشورهای است که در چنین شرایطی قرار می‌گیرند. همچنین دولت برای تبدیل ارز خارجی به پول ملی گاه ناچار است که دست به واردات بی‌رویه بزند و محدودیت‌ها و تعرفه‌های وارداتی را کاهش دهد. تورم ناشی از پمپاژ پول به اقتصاد، هزینه تولیدکنندگان را بالا می‌برد، افزایش ارزش پول ملی و به عبارتی دیگر کاهش نرخ واقعی دلار در برابر پول ملی، از قدرت رقابتی صادرکنندگان می‌کاهد و صادرات را فاقد صرفه اقتصادی می‌کند و این نیز به تولید ملی لطمه وارد می‌آورد. واردات بی‌رویه و بی‌بندوبار نیز مزید بر علت می‌شود. با لطمه خوردن بخش تولید کالاهای قابل تجارت و ورشکستگی بنگاه‌های تولیدکننده این گونه کالاها و به صرفه نبودن سرمایه‌گذاری در این بخش، سرمایه‌های کشور به ناچار به بخش ساختمان و مسکن منتقل می‌شود و حساب قیمت‌ها را در آن بخش چنان بزرگ می‌کند که به مرحله ترکیدن می‌رسد و با ترکیدن این حساب، در مرحله بعد، رکود سراسری بر اقتصاد حاکم می‌شود. در چنین شرایطی احتمال فرار سرمایه از چنین کشوری نیز وجود دارد. در جریان شوک نفتی اخیر (بالا رفتن ناگهانی و شدید قیمت نفت) شاید بخت با برخی کشورهای نفتی، که نسبت به بیماری هلندی بی‌مبالات بوده‌اند، یار بوده است که همزمان، رکود اقتصادی کل جهان را نیز فراگرفت و در بیرون مرزهای آنها نیز فرصتی برای سرمایه‌گذاری وجود نداشت، در غیر این صورت میزان فرار سرمایه بسیار بیشتر می‌شد. در ایران آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که



۸. دولت بزرگ و ناکارا

تغییر اندازه دولت، با اندکی وقفه زمانی، از تغییرات درآمد نفت پیروی می‌کند. در دولت‌های نفتی، به‌رغم شعارهایی که درباره خصوصی‌سازی و کاهش اندازه دولت داده می‌شود، دولت در عمل و پیوسته در حال سرمایه‌گذاری بیشتر و در واقع افزایش اندازه خود است. در شرایطی که، به‌دلایل گفته شده، سرمایه‌گذاران بخش خصوصی قادر و حاضر به سرمایه‌گذاری‌های بزرگ و دیربازده نیستند، تنها دولت است که به مدد درآمدهای نفتی سرمایه‌گذاری می‌کند و گاه عملاً مجبور به این کار نیز هست. بزرگ شدن بیش از اندازه دولت، از طریق عوامل زیر بر اقتصاد تأثیر منفی می‌گذارد:

الف) بزرگ شدن حجم دولت موجب غلبه تصدی‌گری و نگاه‌داری بر ایفای وظایف حاکمیتی (وظیفه اصلی دولت کارآمد) می‌شود و دولت از وظیفه اصلی خود که حاکمیت به معنای سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی کلان، و کنترل و نظارت است، غفلت می‌کند و نظم جامعه به‌هم می‌ریزد. ب) با گسترش بنگاه‌های بزرگ دولتی و با توجه به جایگاه و توان این بنگاه‌ها، انحصار در اقتصاد بیشتر می‌شود و رقابت کاهش می‌یابد که خود از سویی موجب افت کارایی و بهره‌وری است و از سوی دیگر موجب کاهش انگیزه بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری می‌شود. همچنین بازدهی نزولی در فعالیت‌های دولت بزرگ، موجب تخصیص غیر بهینه و اتلاف بخشی از منابع در اقتصاد می‌شود.

ج) واکنش بنگاه‌های دولتی و بخش عمومی، در مقایسه با بخش خصوصی، برای چیران اشتباه‌ها و نیز انطباق با تغییرات محیطی بسیار کند، و چابکی بنگاه‌های دولتی برای دریافت اطلاعات و استفاده از نوآوری‌ها و روزآمد کردن خود، بسیار کمتر است.

معمولاً نسبت کل مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های اسمی به عنوان شاخص اندازه دولت شناخته می‌شود. آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که این شاخص در سال‌های اخیر در ایران در حال افزایش بوده و دستگاه دولتی بزرگ‌تر شده است.

۱. تعمیق شکاف میان دولت و ملت

میان دولت‌هایی که از محل مالیات پرداختی مردم امور کشورها را اداره می‌کنند و دولت‌هایی که تنها از یک منبع، مانند نفت، تغذیه می‌شوند تفاوت وجود دارد. سرنوشت اقتصادی دولت مالیات‌گیر وابسته به وضعیت اقتصادی و خصوصاً وضعیت تولیدی مردم است. بحران‌های اقتصادی در کل اقتصاد یا در هر بخش، توان مالیات‌دهی کل یا گروهی از مردم

رائول پریش (Raul Perbish)، اقتصاددان آرژانتینی و مدیر کمیسیون اقتصادی سازمان ملل در امریکای جنوبی) نشان داد که رابطه مبادله در تجارت جهانی، همواره به زیان کشورهای در حال توسعه صادرکننده مواد خام بوده است. یعنی ارزش واقعی مواد خام صادراتی در این کشورها دائماً کاهش یافته، و در مقابل، ارزش کالاهای وارداتی مورد نیاز آنها پیوسته افزایش پیدا کرده است. مقایسه‌ای که بین سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۹۶ میلادی میان سهم گروه‌های کالایی در تجارت جهانی بر اساس سطح فناوری انجام شده است، نشان می‌دهد که سهم مواد اولیه در تجارت جهانی از ۲۴ درصد در سال ۱۹۷۶ به ۱۳ درصد در سال ۱۹۹۶ کاهش یافته و در مقابل سهم محصولات با فناوری بالا در همین دوره از ۱۱ درصد به ۲۲ درصد افزایش پیدا کرده است. به همین ترتیب، سهم محصولات با فناوری پایین کاهش یافته و سهم محصولات با فناوری متوسط افزایش یافته است. این نشان می‌دهد که در جهان امروز کشورهای در تجارت جهانی برنده و موفق هستند که دانش و نرم‌افزار صادر می‌کنند و نه مواد اولیه خام.

۷. برهم خوردن توازن میان تولید و مصرف ملی

تجربیات توسعه نشان می‌دهد که برقراری تعادل میان تولید و مصرف ملی در فرایند توسعه بسیار مهم است و کشورهایی موفق به گذار از توسعه‌نیافتگی به توسعه‌یافتگی شده‌اند که در یک دوره قابل توجه زمانی نه تنها میان تولید و مصرف توازن برقرار کرده‌اند، بلکه میزان تولید ملی ایشان از مصرفشان سبقت گرفته است. حتی مطالعات جدیدتر در مورد فقر نشان می‌دهد که فقر پیش از اینکه محصول هر عامل دیگری مانند توزیع ناعادلانه ثروت و درآمد در یک جامعه باشد، محصول عدم تعادل تولید و نیازهای مصرفی فقیران است، و راه نجات قطعی از فقر چیزی جز توانمندسازی فقرا برای کارآفرینی و افزایش میزان تولید به وسیله آنها نیست.

نفت ثروتی استخراجی است، نه کالایی تولیدی. وقتی بخش اعظم نیازهای مصرفی یک کشور از این محصول استخراجی تأمین می‌شود، معنای آن این است که میان تولید و مصرف تعادل وجود ندارد و هرچه این وضعیت تشدید شود، به معنای دور شدن کشور از توسعه‌یافتگی است.

آمارهای بانک مرکزی ایران نشان می‌دهد که برهم خوردگی تراز تجاری غیر نفتی ایران از حدود منفی ۱۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۵ به حدود منفی ۲۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۵ رسیده و در سال‌های بعد از آن نیز این وضعیت بدتر شده است. این پدیده قطعاً آثار ضد توسعه‌ای دارد.



تجربیات توسعه نشان می‌دهد که برقراری تعادل میان تولید و مصرف ملی در فرایند توسعه بسیار مهم است و کشورهایی موفق به گذار از توسعه نیافتگی به توسعه یافتگی شده‌اند که در یک دوره قابل توجه زمانی نه تنها میان تولید و مصرف توازن برقرار کرده‌اند، بلکه میزان تولید ملی ایشان از مصرفشان سبقت گرفته است... فقر پیش از اینکه محصول هر عامل دیگری مانند توزیع ناعادلانه ثروت و درآمد در یک جامعه باشد، محصول عدم تعادل تولید و نیازهای مصرفی فقیران است، و راه نجات قطعی از فقر چیزی جز توانمندسازی فقرا برای کارآفرینی و افزایش میزان تولید به وسیله آنها نیست.

قدرت‌های جهانی نسبت به کشورهای صاحب منابع محدود و فناپذیری چون نفت بسیار بیشتر است. بردن نفت و به دست آوردن یک بازار گسترده در مقابل بهایی که برای آن می‌پردازند، به معنای انگیزه مضاعف قدرت‌ها در دخالت در امور کشورهای نفتی است. مسئله ژئوپلیتیکی نفت نیز مزید بر علت است. تفاوت جغرافیایی میان مناطق عمده قرارگیری ذخایر و تولید نفت، نسبت به مناطق عمده مصرف آن، نفت را به مقوله‌ای ژئوپلیتیکی تبدیل کرده است. قدرت‌های جهانی، علاوه بر تأمین نیازهای خود، برای برقراری امنیت جریان صدور نفت یا به دست آوردن تفوق بر رقبای اقتصادی خود، تمایل به کنترل پیدا کردن بر ذخایر نفت و تولید آن را دارند و در این زمینه رقابت می‌کنند. علاوه بر این، وابستگی اقتصاد هر کشور به تک محصول نفت و عدم تنوع و گستردگی تولید و صادرات در مقابل واردات وسیع و متنوع، همواره زمینه‌ساز به کارگیری سلاح تحریم علیه آن کشور است.

راه نجات چیست؟

اکنون باید به این پرسش مهم پاسخ دهیم که آیا پدیده نقرین منابع و عوارض و بیماری‌های ناشی از آن، مقوله‌ای مقدر، ذاتی، و اجتناب‌ناپذیر است؟ و در این صورت آیا طرح و تبیین این پدیده تنها برای غم‌افزایی و

نقرین

را کاهش می‌دهد و لاجرم شاخک‌های دولت مالیات‌گیر به سرعت از کاهش درآمدهای خود و مشکلات اقتصادی اطلاع حاصل می‌کند. اما دولت وابسته به درآمد حاصل از فروش منبع طبیعی، خصوصاً در شرایطی که درآمد این منبع بالا می‌رود، نسبت به وضعیت اقتصادی جامعه غافل می‌ماند و نسبت به وضعیت تولیدی جامعه بی‌اعتنا می‌شود، و ممکن است زمانی از این خواب سنگین بیدار شود که بسیار دیر باشد. چنین زمانی آن‌گاه خواهد بود که احتمالاً درآمد مستقل خود از محل صدور و فروش ماده یا مواد اولیه را از دست داده است و مردم هم توانی برای پرداخت مالیات ندارند.

در دولت‌های نفتی، خصوصاً در شرایط افزایش بهای نفت، ناکارایی‌های دولت با درآمدهای نفت پوشانده و طبعاً تعمیق می‌شود. دقت نظر چنین دولتی در هزینه‌هایی که از منبع مالیاتی تأمین مالی نمی‌شوند، کمتر است زیرا مردم از کم و کیف این درآمدها اطلاع چندانی ندارند و دولت‌ها هم چندان اجباری به پاسخگویی حس نمی‌کنند؛ در حالی که دولت‌ها، در مقابل درآمدهای مالیاتی، که مردم تأمین می‌کنند، باید پاسخگویی همان مردم باشند. دولت نفتی در واقع مستقیماً دست در بخشی از ثروت مردم دارد، در حالی که عامه مردم از چند و چون و جزئیات ماجرا کوچک‌ترین اطلاعی دارند. این موارد نیز بر رابطه ملت - دولت اثر منفی باقی می‌گذارد.

۱. بحران انتظارات

فاصله میان انتظارات جامعه و میزان تحقق این انتظارات فاصله بحران نامیده می‌شود. دولت‌های هوشمند زمانی که توان پاسخگویی به انتظارات مردم و محقق کردن این انتظارات را ندارند، تلاش می‌کنند که به انتظارات دامن نزنند و انتظارات را در سطح پایین نگه‌دارند. در کشورهای نفتی، اطلاع پیدا کردن مردم از قیمت‌های جهانی نفت، انتظارات مردم را شکل می‌دهد و هرچه درآمد نفت بیشتر می‌شود این انتظارات بالاتر می‌رود. در صورتی که در نقطه مقابل آن، با توجه به همه مواردی که قبلاً ذکر شد، با بالا رفتن قیمت نفت کارایی دولت در مسیر تحقق انتظارات مردم کاهش می‌یابد. معنای این دو واقعیت این است که فاصله میان انتظارات و میزان تحقق آن افزایش می‌یابد و احتمال وقوع بحران اجتماعی شدت می‌گیرد.

۱۱. دخالت خارجی

مورد دیگری که درباره کشورهای توسعه‌نیافته دارای منابع طبیعی قابل توجه است و نباید از آن غفلت کرد مسئله دخالت خارجی است. البته همه کشورهای ضعیف توسعه‌نیافته در معرض دخالت‌های استعماری قرار دارند، اما طبعاً طمع

نجات باشد. نگاه به نفت به عنوان یک سرمایه‌نگاهی تعیین کننده است. عقل ایجاب می‌کند که گونه‌ای سرمایه را به نوع دیگری از آن تبدیل کنیم. تبدیل یک سرمایه زیرزمینی غیرمولد به یک سرمایه روزمینی مولد عملی عاقلانه است، و، در مقابل، مصرف کردن از سرمایه خلاف عقل است. البته برای جلوگیری از اتلاف همان سرمایه مولد هم همواره باید به ظرفیت‌های جذب اقتصاد توجه کرد.

ساز و کارهای ذخیره ارزی برای ذخیره کردن بخشی از درآمدهای نفتی، خصوصاً در شرایط بالا رفتن قیمت‌های نفت، می‌تواند بسیاری از عوارض و مشکلات را مهار کنند. ساز و کارهای موفق ذخیره ارزی در کشورهای مختلف به گونه‌های متفاوتی به کار گرفته شده‌اند، اما موارد موفق، صرف‌نظر از نام آنها، ساز و کارهایی بوده‌اند که با عزمی ملی همراه بوده‌اند و دست بردن به ذخیره ارزی را بسیار دشوار کرده‌اند.

بسیاری از اقتصادهای نفتی این پتانسیل را دارند که به جای اقتصاد متکی و وابسته به درآمد نفت، به اقتصادی مبتنی بر نفت و انرژی می‌توانست محور توسعه این کشورها قرار گیرد، اما چنین نشده است.

در ایران در دوره ملی شدن نفت و در دولت ملی دکتر مصدق این اتفاق در حال رخ دادن بود. بعد از خلع‌ید از انگلیسی‌ها همه دانشگاهیان و صنعت‌گران کشور بسیج شدند تا نبود خارجی‌ان را جبران کنند و صنعت نفت را خودشان اداره نمایند و تحت اراده ملی قرار دهند. در آن روزها فاصله علمی و فنی ما با جهان پیشرفته بسیار کمتر از امروز بود و اگر آن روند ادامه پیدا می‌کرد شاید امروز بیش و پیش از آنچه وابسته به درآمد نفت خام هستیم قادر به ایجاد درآمد از محل فروش و صادرات کالاها و خدمات فنی بخش نفت و انرژی بودیم. همچنین در آن دوره هنوز اقتصاد و بودجه کشور تا این حد آغشته به نفت نشده بود و تز اقتصاد بدون نفت می‌توانست مسیر کشور را به سوی توسعه واقعی هدایت کند و شاید اینها مهم‌ترین عواملی بودند که قدرت‌های جهانی را علیه دولت ملی بسیج کردند. □

سایت نگاه نو

www.negahenou.com

سایت مهتاب ما

www.mahtab-e-ma.org

سایت زندگی

تأسف خوردن است؟ یا این که اغلب این مشکلات قابل اجتناب هستند و شناخت آنها برای تشخیص خطر و روی آوری به پیشگیری و درمان است؟ پاسخ به این پرسش شاید در ابتدا ساده به نظر آید اما چندان ساده نخواهد بود و نگارنده نیز در این مجال قصد پاسخگویی قطعی به آن را ندارد. از یک سو از دیدگاه نظری قیمت دانستن نعمات خدادادی منطقی به نظر نمی‌رسد و از سوی دیگر کارکردگراها ممکن است بگویند آنچه در صحنه واقعی و در عمل دیده شده، همان است که هست. ممکن است گفته شود که بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته فعلی از منابع قابل توجهی برخوردار بوده‌اند و نه تنها گرفتار قیمت و نفرین آن منابع نشده‌اند، بلکه اصولاً مراحل اولیه رشد و توسعه آنها مبتنی بر آن منابع بوده است. اما لازم است به چند نکته توجه کنیم:

نکته اول، موضوع کاربر بودن یا سرمایه‌بر بودن بهره‌برداری از منابع طبیعی است. بهره‌گیری از بعضی از منابع مانند معادن، جنگل‌ها، یا زمین‌های مرغوب و پر بارزده برای کشت، کاربر و اشتغال‌زا هستند، ولی بعضی دیگر مانند نفت بسیار سرمایه‌برند. علاوه بر این، منابع کاربر و وسیع و پراکنده در اختیار عموم قرار دارند و امکان متمرکز شدن آنها در دست دولت بسیار کمتر است.

نکته دوم و شاید مهم‌تر، مسئله زمان و شرایط است. کشورهای توسعه‌یافته فعلی زمانی منابع خود را شناختند که مجبور بودند برای بهره‌گیری از آنها به نیروی خود متکی باشند و طبعاً نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای لازم را، به تناسب و به تدریج و در گذر زمان، توسعه دادند و کشورهای فائق‌های وجود نداشتند که آنها را در مسیر پیشرفت تک‌بعدی قرار دهند. اما صنعت نفت بیشتر اقتصادهای وابسته به نفت امروز جهان، بر مبنای روابط استعماری و در چارچوب امتیازات و به دست بیگانگان بنیاد گذاشته شده و توسعه یافته است. حتی اگر روابط استعماری را هم فراموش کنیم، اصولاً پدیده دوگانگی، سرنوشت طبیعی کشورهای توسعه‌نیافته را تغییر داده است. از زمانی که یکباره و با وقوع پدیده انقلاب صنعتی، تعدادی از کشورها فاصله خود را با دیگران زیاد کردند، کشورهای عقب‌مانده گرفتار پدیده دوگانگی شدند و از طی کردن سرنوشت طبیعی خود محروم ماندند. بنابراین شاید بتوان میان کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته از نظر تأثیرگذاری منابع تفکیک قائل شد.

اما هم مبنای نظری و هم تجربه‌های عملی نشان می‌دهد که حداقل بسیاری از بیماری‌هایی که از آنها یاد شد قابل اجتناب و، در صورت وقوع، قابل درمان هستند. مدیریت درآمدهای نفتی بر اساس منافع ملی و نگاه برنامه‌ای بلندمدت داشتن در جهت جلوگیری از بروز عوارض منفی، می‌تواند راه